

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد
موضوع جزئی: متعلق بسم الله در سوره حمد- بحث درباره اسم
تاریخ: ۳ آبان ۱۳۹۵
مصادف با: ۲۲ محرم ۱۴۳۸
جلسه: ۳

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسه گذشته

در مورد «بسم الله الرحمن الرحيم» دیروز در مورد متعلق بسم الله مطالبی عرض کردیم، محصل مطالب جلسه دیروز این بود که وجوه مختلفی برای متعلق بسم الله ذکر شده است، شاید متجاوز از ده وجه ذکر شده است، ولی در بین این وجوه سه وجه و سه احتمال برجسته تر و مهم تر بود که ما بیشتر آن سه احتمال را تبیین کردیم.

۱) اینکه متعلق جار و مجرور فعل «أسم» باشد، مقدماً. «أسم ببسم الله الرحمن الرحيم سمة من سمات الله»

۲) اینکه متعلقش فعل «ظهر» باشد. «ظهر الوجود ببسم الله الرحمن الرحيم».

۳) اینکه متعلق آن به حسب سوره‌ها مختلف باشد. یعنی در هر سوره‌ای متناسب با غرضی که در آن سوره تعقیب می‌شود، ما متعلق تعریف کنیم، بر این اساس متعلق «بسم الله» در سوره حمد با توجه به غرضی که در سوره حمد تعقیب می‌شود، حمد می‌باشد، یا عبودیت.

متعلق «بسم الله» در سوره حمد

البته این نکته هم اینجا لازم است توجه شود که این بسم الله که در اول سوره حمد آمده هم آغاز قرآن است و هم آغاز سوره حمد است، بر این اساس متعلق بسم الله در اول سوره حمد می‌تواند به یک معنا کل قرآن باشد و به یک معنا خود مضمون و غرضی که در سوره حمد تعقیب شده است.

توضیح ذلک: کل کتاب و قرآن یک غرض واحد را تعقیب می‌کند، قبلاً هم گفتیم از این جهت کل قرآن دارای یک وحدت است، کلام خدا از اول تا آخر به غرض هدایت بندگان نازل شده است، «ذلک الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین»، یا «قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین یهدی بالله»، کتاب خدا را سراسر نور و به عنوان یک دلیل روشن که خداوند به وسیله آن بندگانش را می‌خواهد هدایت کند، معرفی کرده است.

به این اعتبار، بسم الله اول قرآن و اول سوره حمد در واقع به نوعی می‌تواند متعلق به مضمون کل قرآن باشد، یعنی غرضی که در کل قرآن تعقیب می‌شود، یعنی مسئله هدایت متعلق این بسم الله باشد، حتی اگر ما متعلق را مثلاً ابتدا بدانیم یا استعانت بدانیم در همه آنها هم این فرض می‌تواند جریان پیدا کند.

۱. المائدة: ۱۶.

و به اعتبار اینکه بسم الله اول سوره حمد می‌باشد، قهراً غرض خاص این سوره هم مد نظر است، نظر حق و مقتضای تحقیق این است که از آنجا که سوره حمد علاوه بر اینکه آن غرض کلی قرآن و مجموع کلام خدا که هدایت است در آن است، یک غرض خاصی هم در این سوره به خصوص تعقیب می‌شود، مرحوم علامه طباطبایی نظرشان این است که قرآن یک وحدت کلی دارد و یک وحدت جزئی، یعنی کل کلام خدا قهراً یک وحدتی بر آن حاکم است، که بیشتر از ناحیه هدایتی است که در قرآن تعقیب می‌شود، اما خود سوره هم ایشان معتقد هستند که جداگانه وحدتی دارند، یعنی در آیات هر سوره یک وحدتی حاکم است، این وحدت نه به لحاظ بعضی آیات است، و نه حتی بین دو سوره، هر سوره یک وحدت جداگانه دارد، و اغراض سوره با هم متفاوت و مختلف هستند، لذا همان طوری که قرآن یک وحدت کلی دارد و یک غرض کلی در آیات متصور است و تعقیب می‌شود، هر سوره‌ای هم برای خودش یک وحدتی دارد، جدای از سوره دیگر و غرض خاصی که بواسطه همین غرض آن وحدت تصویر می‌شود. لذا چون غرض در سوره حمد، حمد می‌باشد، (حال در وقت خودش به کلمه «الحمد لله» که برسیم راجع به حمد صحبت می‌کنیم که منظور حمد مطلق است یا حمد همه حامدان و ثناگویان). ولی عمده این است که در سوره حمد غرضی که تعقیب می‌شود حمد است و به واسطه همین یک وحدتی بر سوره حمد حاکم است، لذا متعلق «بسم الله» در اینجا حمد قرار گرفته است.

پس ما متعلق بسم الله در سوره حمد را به اعتبار اینکه آغاز قرآن است می‌توانیم یا اسم یا فعل هدایت قرار دهیم، یعنی متعلق به آن غرضی است که در کل قرآن تعقیب می‌شود، یا می‌توانیم متعلق آن را خصوص حمد قرار دهیم یا هر دو را و به اعتبار اینکه ابتدای سوره حمد قرار گرفته بگوییم «بسم الله الحمد لله»، حمد خدا به اسم خدا می‌باشد. علی ای حال، در بین این احتمالات ما این احتمال بیشتر بنظرمان تناسب دارد که به تناسب غرضی که در سوره تعقیب می‌شود برای آن متعلق تبیین کنیم.

البته این نکته‌ای که راجع به متعلق بسم الله، عرض کردیم منافاتی ندارد بین اینکه ما متعلق جار و مجرور را در هر سوره‌ای به حسب غرض آن سوره بدانیم و بین آنچه که معروف و مشهور است، مثل ابتدا و استعانت، مثلاً کثیری از اهل ادب اینجا جار و مجرور را ابتداء می‌دانند، یا فعلاً یا اسماً، یا استعین می‌دانند، یا فعل یا اسم آن، این هیچ منافاتی با این ندارد که متعلق را در سوره مختلف متفاوت بدانیم، یعنی نمی‌گوییم از یک لفظ دو معنا اراده کنیم، که بالمطابقه این متعلقی که می‌گوییم بر همه آنها دلالت دارد، بلکه بالملازمه می‌توانیم آن را کشف کنیم، مثلاً کسی که می‌گوید: به اسم خدا حمد برای خدا است، شاید بالملازمه استعانت هم در دل آن باشد، کسی که می‌گوید: به اسم خدا حمد برای خدا است شاید بالملازمه مسئله‌ی ابتداء هم در آن باشد، یعنی یک متعلق را برای بسم الله می‌توانیم تصویر کنیم که بالمطابقه همین که ما گفتیم از آن فهمیده شود و بالالتزام تعلقاتی که دیگران گفته‌اند، مثلاً مرحوم علامه در دوران امر بین ابتداء و استعانه، ایشان ابتداء را ترجیح می‌دهد و می‌گوید ابتداء بهتر از استعانه است و به همان معنای آغاز، یعنی بنام تو آغاز می‌کنم، به نام خدایی که رحمان و رحیم است آغاز می‌کنم و آغاز هر کاری که با نام خدا باشد این ثمرات را دارد

و این یک روش عرفی و عقلایی است، روایت هم داریم که هر کاری بدون بسم الله شروع شود اُبتَر است، این یک معنای قابل فهم برای مردم هم هست، یا بعضی مثلاً روی استعانت تأکید می‌کنند، هرچند ایشان ابتداء را نسبت به استعانه ترجیح می‌دهد. استدلال مرحوم علامه این است که چون در آیه «إياك نعبد وإياك نستعين» به صراحت استعانت مطرح شده است، اینکه در اینجا هم بخواهد مطرح شود، یعنی «أستعين باسم الله» این تکرار است. لذا ایشان ابتدا را به عنوان متعلق ذکر می‌کند.

علی ای حال به نظر می‌رسد این وجهی که برای متعلق گفته شد، بعضی از وجوه مهم‌تر با این قابل جمع است، نه همه وجوه چون بعضی می‌گویند «إقراء»، بعضی می‌گویند «أتل»، امر به قرائت و امر به تلاوت، یا «أقرأ»، ولی عمده این است که این وجه با وجوهی مثل ابتداء و استعانت که تقریباً وجوه مهم‌تری است قابل جمع است.

بحث درباره «اسم»

اسم دو اصطلاح و دو معنا دارد:

۱) لفظی که دلالت بر مسمی می‌کند، طبق این احتمال اسم از مقوله الفاظ می‌شود، یا مشتق از «سِمَة» به معنای نشانه و علامت و داغ است، داغی که روی پوست حیوانات برای شناسایی می‌گذاشتند، یا از «سُمُو» به معنای بلندی و ارتفاع و رفعت، به هر حال تارة اسم را ما به عنوان لفظ که بر مسمی دلالت می‌کند در نظر می‌گیریم، این اسامی که برای اشخاص و ذوات گذاشته می‌شود برای این است که دلالت کند بر آن ذات، اصلاً این اسامی را برای این گذاشته‌اند که دال بر ذوات باشند.

۲) اسم یک معنای عمیق‌تر و وسیع‌تری هم دارد چون دیده‌اند ذات همیشه با اسامی شناخته نمی‌شود، گاهی اوصاف دلالت می‌کند بر ذوات، مثلاً این آقای که فرزند فلانی است به اسم زید می‌شناسیم، یکوقت این شخص اوصافی دارد که با این اوصاف شناخته می‌شود، مثلاً یک عالم است، اسم مصطلح او را نمی‌دانیم، یک وصف یا فنی و هنری دارد که معرف ذات او می‌باشد، در اینجا این وصف به عنوان اینکه دلالت بر مسمی می‌کند اسم می‌شود، این اسم دیگر از مقوله لفظ نیست، آن خصوصیات و اوصافی است که این ذات را به ما می‌شناسد و ما او را به عنوان یک عالم یا یک دانشمند یا یک خواننده و ... می‌شناسیم، این دیگر از اعیان خارجی است و لفظ نمی‌باشد. علت اینکه به این اوصافی که معرف ذوات هستند هم اسم گفته شده، به این جهت است که آن ذات را بلحاظ این اوصاف به ما می‌شناساند و دلالت می‌کند بر ذات.

پس اسم دو اصطلاح دارد، یکجا از مقوله لفظ است و در جای دیگر از مقوله اعیان خارجی، همان‌طوریکه اسم از مقوله لفظ، ذوات را از هم متمایز می‌کند، اسم از اعیان خارجی هم موجب تمایز ذوات از یکدیگر می‌شود، لذا یک پله بالاتر رفتند و دیدند که فی الواقع از بین صفتی که دال بر ذات است، و اسمی که بر ذات است، این صفت به ذات نزدیکتر است، لذا به این گفتند اسم، و به آن اسم از مقوله لفظ «اسم الاسم» گفتند، چون صفت بدون واسطه بر ذات دلالت

می‌کند، یعنی کسی که مثلاً می‌گوییم عالم است، وصف علم و دانش، دلالتش بر ذات بی واسطه است، لذا به این که از مقوله غیر لفظ و اعیان خارجی است، اسم گفته‌اند، اما آن که از مقوله لفظ است چون به واسطه این وصف دلالت بر ذات می‌کند به آن «اسم الاسم» گفته‌اند.

به هر حال ما در تفسیر کدامیک از این دو را باید در نظر بگیریم؟

در اینجا دو نگاه بین مفسرین است، عده زیادی اسم را به همان معنای اول یعنی لفظ دال بر مسمی و معنا و ذات تفسیر کرده‌اند، یعنی می‌گویند: «الله» یک اسم است و ما به اسم الله آغاز می‌کنیم، شاید کثیری از مفسرین نگاهشان راجع به اسم همین اسم از مقوله الفاظ است، اما یک عده‌ای اسم را از مقوله لفظ نمی‌دانند، اسم در بسم الله را از مقوله اعیان می‌دانند، یعنی این اسم، (خود این لفظ الله که می‌گوییم اسم است برای ذات مستجمع جمیع صفات کمال) در واقع منظور اعیانی هستند که اضافه به آن ذات شده‌اند، اعیان یعنی وجودات، یعنی همه وجودات عالم، همه اعیان، هرچه که معرف ذات خداست، از جمادات و حیوانات و نباتات و عالم ماده و مجردات و...، اسم طبق اصطلاح دوم به این معنا است. این دو دیدگاه در مورد اسم در بسم الله وجود دارد، به لحاظ اینکه آغاز کلام خدا می‌باشد. نوعاً هم معتقدند که این اسم از مقوله لفظ است. این اسم از مقوله لفظ به همان معنایی است که در کتابهای لغت معنا کرده‌اند، نام، لفظی که دلالت بر ذات می‌کند، که در مورد انسانها اسامی معلومی است و در مورد خداوند مثلاً الله است.

بحث جلسه آینده

اما اگر اصطلاح دوم را بگیریم به چه معنا می‌باشد، و آنوقت تناسب آن چگونه تفسیر بیان می‌شود را إن شاء الله جلسه بعد عرض می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»